

بررسی برخی علل و زمینه‌های بشری انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی

مسعود معینی پور^۱

چکیده

علل و زمینه‌های تحولات اجتماعی از جمله انقلاب‌ها، باید در دوره‌های زمانی مختلف بازخوانی شوند تا در گذر تحولات اجتماعی و تغییر نسل‌ها فراموش نگردند. توجه به علل و زمینه‌های رویداد انقلاب از عناصر مهم در تداوم آرمان‌های انقلاب است.

این مقاله، برخی علل و زمینه‌های بشری انقلاب را از دیدگاه امام خمینی بررسی کرده است. از نظر ایشان از جمله علل مهم بروز انقلاب، علل انسانی - فردی و اجتماعی است. در علل فردی احساس مسئولیت همگانی در مسیر تحقق آرمان‌های انقلابی، رسالت فردی هر شخص در کمک به تحقق نهضت‌های الهی و تأثیر نقش رهبری در بروز انقلاب به چشم می‌خورد. در علل اجتماعی نیز بر مجموعه‌ای از علل فرهنگی و سیاسی تأکید شده است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، علل و زمینه‌ها، علل انسانی فردی، علل انسانی اجتماعی، امام خمینی

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۱۷ پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۲۵

مقدمه

برخی پرسش‌های مربوط به پدیده انقلاب را در چهار بخش خلاصه می‌کنند: چیستی انقلاب، چرایی رخداد، چگونگی وقوع و آثار و بازتاب‌ها. (ملکوتیان، ۱۳۸۵) برخی دیگر برای تحلیل این پدیده اجتماعی، سه مرحله را در شکل‌گیری انقلاب‌ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند:

۱. شرایط و اوضاع و احوال جامعه‌ای که به صورت بالقوه برای شکل‌گیری و تحقق یک انقلاب مساعد است؛

۲. عواملی که سبب پیروزی یک انقلاب می‌شود؛

۳. عواملی که تداوم یا شکست انقلاب را به دنبال خواهد داشت. (محمدی، ۱۳۸۴: ۳۲)

گروه سوم، معتقدند برای شناخت کامل هر پدیده مانند انقلاب باید به چهار پرسش فلسفی (مربوط به ماده، صورت، فاعل و غایت) پاسخ‌های عقلی، تجربی و نقلی دقیق و قانع‌کننده‌ای داده شود. (حشمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۶)

اگرچه انقلاب، مفهومی است که از تفسیرها و تحول‌های اعتقادی، رفتاری، اقتصادی و سیاسی انتزاع می‌شود و علل چهارگانه فلسفی، برای توضیح پدیده‌های مادی است، ولی با قدری تسامح می‌توان در توضیح انقلاب از آن‌ها کمک گرفت. بر این اساس برای تحلیل پدیده انقلاب، چند پرسش مطرح می‌شود: علل و عوامل بوجود آمدن و پیروزی انقلاب کدام است؟، غایت و هدف انقلاب چیست؟، عنصر اصلی و اساسی انقلاب چیست؟، انقلاب به چه صورت واقع شده است؟ (همان: ۳۷)

در تمام این الگوها بحث از علل و عوامل وقوع پدیده انقلاب، یکی از عناصر اصلی تحلیل است و تحلیل انقلاب‌ها از جمله انقلاب اسلامی ایران از این چارچوب خارج نیست.

انقلاب اسلامی ایران، با سطح وسیع و ریشه‌های عمیق و تمام ویژگی‌های خود به مثابه یک پدیده اجتماعی به وقوع پیوست. در این نوشتار از میان پرسش‌های مختلف درباره پدیده انقلاب، بخشی از علل و عوامل آن بررسی می‌شود. تبیین علل انقلاب یکی

از دشوارترین مسائل دانش سیاسی است؛ زیرا پدیده انقلاب مانند کل جامعه پدیده‌ای پیچیده و دارای ابعاد گوناگون است. (نک: بشریه، ۱۳۸۳: ۱۹۸)

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران انقلاب‌ها این است که انقلاب اسلامی ایران، معلول و محصول چه عواملی است؛ انقلابی که بدون استفاده از سلاح به عمر طولانی رژیم شاهنشاهی خاتمه داد. شیوه مبارزه در طول حرکت تکاملی این انقلاب، با سایر انقلاب‌های جهان متفاوت بود و اصل اساسی در آن بر مبنای روحیه شهادت و ایثار بود. ویژگی اساسی دیگر آن، حرکت‌های توده مردم برای پیروزی آن و عدم تأثیر گروه، حزب یا نحله خاصی در شکل‌گیری آن بود. این انقلاب، عرف نظام بین‌الملل، بعد از جنگ جهانی دوم را برهم زد و پس‌لرزه‌های آن تا کاخ ریاست جمهوری آمریکا به عنوان ابرقدرت بزرگ پیش رفت و بالاخره تأثیرات زیادی را بر نهضت‌های آزادی‌بخش جهان اعم از مسلمان و غیر مسلمان بر جای گذاشت. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵ - ۱۸)

تقریباً بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ارائه تحلیل‌های مختلف درباره آن آغاز شد و اکنون پس از سال‌ها حجم زیادی از کتاب‌ها و مقاله‌ها از سوی گروه‌ها، احزاب و نحله‌های مختلف نوشته شده است؛ مکتوباتی که با عنایت به ملاک‌های فکری و منافع حزبی و تشکیلاتی خود به تحلیل انقلاب ایران پرداختند و می‌خواستند تا سلسله علل انقلاب اسلامی ایران را به علت‌هایی که خود در نظر داشتند بازگردانند.

در بین تمام این تحلیل‌ها از علل و عوامل وقوع انقلاب ایران، تحلیل رهبر انقلاب که در نهایت عمق و دقت و البته متناسب با ایدئولوژی واقعی انقلاب اسلامی ایران است می‌تواند بسیار راهگشا باشد؛ زیرا عقاید و نظریات رهبر یک حرکت، چکیده باورهای مردم تحت رهبری او و گویای علل واقعی آن حرکت است. از این رو ما در این مقاله در پی بررسی برخی علل و عوامل انقلاب اسلامی ایران از نگاه امام خمینی هستیم.

برای تحلیل علل انقلاب اسلامی از نگاه بنیان‌گذار آن، می‌توان دو قلمرو کلان را بررسی کرد: علل بشری وقوع انقلاب و علل فوق بشری. در بررسی قلمرو اول، عوامل

انسانی فردی و اجتماعی بررسی می‌شود و در قلمرو دیگر نظرات حضرت امام درباره نقش هدایت تشریحی، وظایف انبیاء، اولیاء و به تبع آنان علمای بیدار اسلام و امدادهای غیبی بر تکوین انقلاب بررسی می‌گردد.

در این نوشتار، علل بشری انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه حضرت امام خمینی را بررسی می‌کنیم.

نگاه حضرت امام، یک نگاه تک‌بعدی و با محوریت زمان و مکان مشخص نیست، بلکه نگاه ایشان برآمده از منابع ناب اسلامی و با تکیه بر ابعاد مختلف اسلام و احکام آن است. با این بیان، تمام نکات برآمده از دیدگاه حضرت امام قابل تطبیق بر کل یک جامعه، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها است. از این رو در صورت وجود این علل و زمینه‌ها حتی در جامعه امروز ما نیز، احتمال بروز انقلابی دیگر وجود دارد. البته این نکته‌ای است که به تحقیق مستقلی نیاز دارد.

در نوشتار پیش رو، ابتدا به طور اجمال برخی علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی از نگاه دیگران را بازخوانی می‌کنیم و سپس به علل و عوامل بشری انقلاب اسلامی اعم از فردی و اجتماعی از نگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

۱. برخی علل و عوامل انقلاب از نگاه دیگران

هر نظریه‌پرداز، حزب و دسته فکری از نگاه خویش علل و عوامل انقلاب اسلامی را بررسی کرده است. مارکسیست‌ها شرایط اقتصادی و مرحله تاریخی همه جامعه را علت اصلی انقلاب اسلامی می‌دانند. غربی‌ها و فردگرایان شرایط فکری و فرهنگی افراد را مهم می‌دانند و نخبگان جامعه را تأثیرگذاران اصلی در وقوع انقلاب اسلامی می‌دانند. دسته‌ای دیگر بر عوامل سیاسی پای می‌فشارند و گروه‌های دیگر عوامل، اقتصادی را پیش می‌کشند و عده‌ای نیز ایده حقوق بشر کارتر و اختلافات صوری او با شاه را مهم می‌دانند. در این بخش برخی نظرات مربوط به علل و عوامل انقلاب اسلامی را بررسی می‌کنیم.

الف) تأکید بر علل فرهنگی

گروهی از تحلیل‌گران عامل مهم و برجسته وقوع انقلاب اسلامی ایران را علل فرهنگی و ارزشی می‌دانند و در تحلیل‌ها و نوشته‌های خود بر این موضوع تأکید دارند.

برای مثال نویسنده کتاب «نهضت روحانیون ایران» با بررسی تاریخی مبارزات روحانیت شیعه ایران، انقلاب اسلامی ایران را ادامه همان حرکت می‌داند و علت اصلی سقوط رژیم شاه را بیش از هر چیز در جدایی از اسلام و بی‌توجهی به شعایر دینی از یک سو و قدرت روحانیون و بسیج افراد معرفی می‌کند.^۱

حامد الگار نیز در کتاب «ریشه‌های انقلاب اسلامی»، تشیع، رهبری امام خمینی، به عنوان تجسم یک سنت و طرح اسلام به عنوان یک ایدئولوژی را ریشه‌های انقلاب اسلامی طرح می‌کند، اما این عوامل را در چارچوب نظری خاصی قرار نمی‌دهد.

این دو نمونه از گونه‌هایی بود که با نگاهی مثبت انقلاب را تحلیل کردند، اما کسانی مانند سعید امیرارجمند که منتقد انقلاب هستند نیز بر اهمیت علل فرهنگی در وقوع آن تأکید می‌کنند. او در کتاب «عمامه به جای تاج: انقلاب اسلامی ایران»، دو عامل را برای درک انقلاب مهم می‌داند: ساختار مرجعیت شیعه و تأثیر دوران مدرن بر جامعه ایران. او در تحلیل خود تأکید ویژه‌ای به نقش ارزش‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی دارد و اهمیت ایدئولوژیک انقلاب را به عنوان ویژگی اصلی آن می‌داند.

ب) تأکید بر علل اقتصادی

کسانی مانند رابرت لونی، همایون کاتوزیان و تدا اسکاچپول بر اهمیت عوامل اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی تأکید می‌کنند. این گروه در نقطه مقابل رهیافت فرهنگی قرار دارند.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد نک: دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، تهران بنیاد فرهنگی امام □، بی‌تا.

۲. برای مطالعه بیشتر در این مورد نک: مشیرزاده، حمیرا، مجله راهبرد، شماره ۹، ۱۳۷۵.

برای مثال همایون کاتوزیان در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» با بررسی شرایط ایران از قرن نوزدهم تا استقرار جمهوری اسلامی، سال‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۷ را سال‌های استبداد نفتی می‌داند. او ترکیبی از استبداد نفتی (مافیای نفتی) و شبه تجدد^۱ را ریشه‌های عمیق انقلاب ایران معرفی می‌کند.^۲

ج) تأکید بر عوامل فردی و روان‌شناختی شاه

برخی تحلیل‌گران مثل ماروین زونیس، فرخ مشیری و دیویس وگر با توجه به استبداد شدید فردی در حکومت پهلوی، روان‌شناسی شخصیت او را از ریشه‌ها و علل مهم وقوع انقلاب می‌دانند. (مشیرزاده، ۱۳۷۵) زونیس در کتاب «شکست شاهانه» معتقد است انقلاب ایران، امری مقدر و اجتناب‌ناپذیر نبود و اگر شاه قبل از انقلاب به اصلاحات دموکراتیک روی می‌آورد یا با قدرت، انقلاب را سرکوب می‌کرد، می‌توانست آن را مهار کند، ولی ویژگی‌های شخصیتی او که حاصل تربیت دوران کودکی او بود، باعث شد تا در تصمیم‌گیری‌های خود مردد باشد و به طور مؤثر عمل نکند.^۳

دقت در این تحلیل‌ها و تحلیل‌های دیگری که مجال بیان آن‌ها در اینجا وجود ندارد، نشان می‌دهد که هر کدام از آن‌ها علل، وقوع انقلاب را به صورت تک‌بعدی می‌بینند و توجهی به منظومه علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران ندارند. نظرات آنان نشان می‌دهد به درستی ایدئولوژی انقلابی ملت ایران را که برگرفته از تعالیم ناب اسلامی است، در نظر نگرفته‌اند. پس از این نظرات حضرت امام خمینی درباره علل و عوامل بشری انقلاب اسلامی را مرور می‌کنیم که حاکی از نگاه جامع ایشان به ایدئولوژی انقلابی اسلامی است.

^۱ . Pseudomodernism.

۲. ر. ک: کاتوزیان، همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، بی‌تا.

۳. ر. ک: زونیس، ماروین، شکست سامانه، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۲.

۲. علل و عوامل بشری انقلاب اسلامی ایران از نگاه بنیان‌گذار آن

انسان پنجره نگاه امام، در کلیت هستی و بخش مهمی از آن دیده می‌شود. چرا که انسان یکی از آفریده‌های خدایی است که دیگر موجودات و نباتات و... حاضر در این دنیا و اصل این هستی مخلوق اوست.

از بعد دیگر انسان موجودی است که دارای قوای عاقله و ناطقه است که توانایی اندیشیدن دارد و همچنین مختار است تا راه را از چاه برگزیند. بنابراین خود او عامل تمام شکست‌ها، پیروزی‌ها، سعادت و شقاوت خودش است. (فوزی، ۱۳۸۸: ۷۴)

بنابراین و براساس تعالیم دینی، اراده انسان عامل اصلی تحولات اجتماعی است. حضرت امام در ادامه این دیدگاه بیان می‌کند که «انسان مثل حیوانات نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حد ما فوق حیوانی، مافوق عقل [دارد] تا برسد به مقامی که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم.» (خمینی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۱۸۶)

بنابراین انسان از نظر امام موجودی است که بالقوه می‌تواند به بالاترین مراتب و درجات کمال برسد. خداوند انسان را در زمین به عنوان خلیفه و جانشین خود قرار داده^۱ و او را با اراده و آزاد، آفریده است و برای او کسانی را فرو فرستاده و برنامه زندگی را در اختیار آنان قرار داده تا انسان را به سوی خداوند و هدف خلقت که همانا عبادت خداست،^۲ هدایت کند،^۳ اینان همان پیامبران الهی هستند که یکی از اهداف اساسی آنان هدایت انسان به سوی تعالی است. (خمینی، ۱۳۷۷: ۷۸) البته خداوند انسان را در نهایت، اختیار قرار داده تا نظام زندگی و مشی اجتماعی خود را انتخاب کند و سامان

۱. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)

۳. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)

بخشد. نظام زندگی و تصمیم‌گیری انسان، به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره به دو گونه قابل بررسی است: انسان قبل‌الاجتماع و انسان بعد‌الاجتماع (طباطبایی، بی تا: ج ۲، ۱۷۴ - ۱۷۶) در هر دو صورت انسان محور تحولات و پدیده‌هایی است که رخ می‌دهد. او احساس نیاز می‌کند و می‌خواهد هر چیزی را در مسیر کمال و رفع حوائج خود استخدام کند، پس تصمیم می‌گیرد و عمل می‌نماید. این انسان به مقتضای طبیعتش، هدفی بالطبع دارد و می‌بایست به نیازهای دیگر انسان‌ها نیز توجه کند. او باید شئون اجتماعی را رعایت کند؛ زیرا دیگران نیز باید در مسیر رفع حوائج او کمکش کنند.

در بررسی بخش دیگری از نگرش امام به انسان می‌یابیم که فطرت انسان، الهی، حق طلبانه و مبتنی بر عدل است و این خصوصیت انسان در بین تمام موجودات است. طبق نظر حضرت امام «فطرت الهی... از الطافی است که خدای تعالی به آن [انسان] اختصاص داده؛ بنی‌الانسان را از بین جمیع مخلوقات، و دیگر موجودات یا اصلاً دارای این گونه فطرت‌هایی که ذکر می‌شود نیستند، یا ناقص‌اند و خط کمی از آن دارند.» (خمینی، ۱۳۷۴، ۱۸)

مراد از امور فطری، خصوصیتی است که آدمیان با آن‌ها آفریده می‌شوند؛ مانند اعتقاد به وجود مبدأ و توحید و معاد و نبوت، کمال‌جویی، نقص‌گریزی، عشق به سعادت و آزادگی و جاودانگی، عدالت‌خواهی و حقیقت‌جویی. (فوزی، ۱۳۸۸: ۷۶)

حضرت امام معتقد است که انسان باید تمام استعدادهای خود را به کار گیرد و به سوی کسب منزلت حقیقی خود که همانا خلیفه‌اللهی است، نیل کند. ایشان در شرح چهل حدیث می‌گوید:

«هان ای عزیز! گوش دل باز کن و دست همت به کمرزن. شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی که آن وقت از

اهل نجات و سعادت.» (خمینی، ۱۳۸۴: ۱۶)

سپس به جاست تا این نکته تأکید شود که انسان به صورت بالقوه جانشین خداوند در زمین است و از فطرتی عظیم و الهی برخوردار است که می‌تواند با بهره‌گیری از استعدادهایی که خداوند در وجود او قرار داده به اوج کمال و حقیقت دست یابد، اما مهم است که بتواند مسیر مستقیم را بیابد و در آن سیر کند.

حضرت امام در پی کامل کردن دایره وجود انسان است و کمال آدمی را در گرو حرکت، قیام، تزکیه، کسب مکارم اخلاق و ارزش‌های والای انسانی می‌داند. (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۴: ۹۰)

این نگاه امام به انسان، تأثیر زیادی بر اندیشه سیاسی او بر جای نهاده و با این تفاسیر، شکی باقی نمی‌ماند که انسان علت اصلی هر تحولی از جمله انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی است و با اراده و اختیار خود، خواهان براندازی نظم موجود غیرمطلوب و پدید آوردن نظم مطلوب غیرموجود می‌شود، چنان که قرآن نیز تأکید می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) انسان به منظور تحقق این اهداف، سلسله‌ای از پدیده‌ها و تحولات اجتماعی را برنامه‌ریزی و عمل می‌نماید که انقلاب یکی از آن‌هاست.

الف) علل فردی

منظور از علل فردی، نقش تک تک افراد و مسئولیت آنان در قیام و انقلاب و سپس بررسی نقش رهبری و تأثیر نخبگان در انقلاب اسلامی است. در این بخش تأثیر هر انسان با خصوصیات و ویژگی‌های فردی و به عنوان شخصیت حقیقی و معین، در دگرگونی جریانات فکری و رفتاری بررسی می‌شود؛ اعم از اینکه یک فرد عادی باشد یا یک فرد نخبه و تأثیرگذار.

یک - مسئولیت همگانی در مسیر انقلاب

حضرت امام براساس «کلکم راع و کلکم مسئول» به این نکته توجه دارند که فرد، فرد

یک جامعه از جمله روحانی، روستایی، بازاری، دانشگاهی و ... درباره تمام مسائل پیرامون خود مسئولند و می‌بایست درباره وقایع اطراف خود حساس باشند؛ زیرا از نظر ایشان انقلاب روحی و فردی بر انقلاب اجتماعی برتری دارد. (نک: خمینی، ۱۳۸۷: ج ۱۹، ۱۹۱) این انقلاب روحی و فردی در مسیر رسیدن به هدف‌های بزرگ اسلام و تحقق عدالت زمینه یک انقلاب اجتماعی و همگانی را فراهم می‌کند.

امام در موارد مختلفی این مسئولیت همگانی را به ملت ایران گوشزد می‌کنند و بر این مسئولیت فردی تأکید می‌نمایند. ایشان در پیامی به ملت ایران می‌نویسند: «باید ملت‌ها از روحانی و سیاسی تا دانشگاهی و بازاری و دهقان و کارگر و کارمند از موضع قاطعی که تا کنون داشته‌اند، که آن برجیده شدن رژیم منحط پهلوی و به دست آوردن استقلال و آزادی در سایه حکومت عدل اسلامی است، یک قدم عقب‌نشینی نکنند که عقب‌نشینی، کشتار سفاکانه شاه را افزایش می‌دهد و سستی در این راه، خون پاک جوانان عزیز ما را پایمال می‌گرداند و مسئولیت آن به عهده همه ماست.» (همان: ۴۴۰، ۱۵۵)

دو - رسالت فردی در کمک به نهضت‌های الهی

خداوند در قرآن کریم^۱ فرمان می‌دهد برای کمک به نهضت‌های الهی و رهایی‌بخش که زمینه‌ساز حکومت عدل الهی است، به صورت فردی اقدام کنند و به کمترین اندازه اجتماع یعنی دو نفر برای اقدام در راه تحقق نهضت الهی اکتفا نمایند و منتظر نشوند تا اجتماعی عظیم تشکیل شود و سپس انقلاب کنند. خداوند در قرآن به پیامبر می‌فرماید: «قُلْ لِّمَّا أُعْظِمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثِّي وَفِرَادَى» (سبأ: ۴۶)

حضرت امام در مورد این آیه به مناسبت‌هایی سخن گفته‌اند: «خدای تبارک و تعالی در این آیه می‌فرماید که یک موعظه، فقط من یک موعظه به شما می‌کنم - یک

۱. «قُلْ لِّمَّا أُعْظِمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثِّي وَفِرَادَى» (سبأ: ۴۶)

موعظه‌ای که واعظش خداست و آورنده آن موعظه پیغمبر اکرم است و می‌فرماید فقط یک موعظه است، این موعظه باید اهمیتش خیلی زیاد باشد که با این تعبیر می‌فرماید: آن موعظه این است که «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ مِثْنِ وَفَرَادَى»؛ اینکه قیام کنید برای خدا، برای اقامه حق قیام کنید. لازم نیست که اول یک اجتماعاتی باشد، «ثمَّ» انسان بعد از اجتماعات، قیامی کند. یکی یکی هم این تکلیف است - «مثنی و فرادی» - «فرادی» هم هست، دوتا دوتا هم هست؛ این دیگر اقل جمعش است. یعنی تنهایی تکلیف به قیام لله هست، و «اجتماعی» هم که اقلش دوتا است... میزان این است که انسان تشخیص بدهد که «الله» هست این قیام، برای خدا هست آن قیام. اگر الله شد و برای خدا شد، از اینکه تنها هستیم، از اینکه جمعیتمان کم است، دیگر وحشی نیست. قیام اگر الله هست برای خداست، قیام لله هیچ خطری ندارد، هیچ ضرر توی آن نیست.» (خمینی، ۱۳۸۷: ج ۵، ۳۴)

بنابراین در اندیشه سیاسی حضرت امام، قیام برای خدا و انقلاب در مسیر تحقق هدف‌های الهی، فرد و جمع نمی‌شناسد و تنها تشخیص ضرورت تکلیف، محرک هر فرد در جامعه است. هر کسی در جامعه وظیفه دارد اگر تشخیص وظیفه داد حرکت کند و قیام نماید، هر چند تنها باشد و کسی او را همراهی نکند. امام در جای دیگری می‌گوید: «حضرت موسی یک شبان بود... و تنهایی مأمور شد که برود و قیام کند. منتها ایشان یک توفیقی از خدای تبارک و تعالی کرد که برادر هم باشد. آن وقت شد «مثنی». اول خودش بود قیام کرد... اما در برابر چه دستگاهی؟ در مقابل دستگاه فراعنه که الان هم آثارشان در مصر هست.» (همان: ج ۵، ۳۵)

این سخنان امام، نقش فرد در اندیشه سیاسی ایشان در به ثمر رساندن انقلاب را نشان می‌دهد. ایشان در حیات سیاسی خود نیز به این آیه شریفه عمل کردند و تکلیف محوری در رأس عمل ایشان قرار داشت.

سه - نقش رهبری در انقلاب

رهبر هر جامعه‌ای عصاره بینش، گرایش و رفتار افراد آن جامعه است و شناخت افکار و

رفتار او به شناخت افراد جامعه و علت‌یابی حرکت‌های اجتماعی کمک می‌کند. رهبر فرد شاخصی از افراد جامعه است که بیشتر از دیگران در حرکت‌های اجتماعی مانند انقلاب‌ها تأثیرگذار است که باید هدف‌ها و عللی که او در رهبری انقلاب دنبال می‌کرده است، بررسی شود.

حضرت امام رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران است که بررسی اجمالی افکار و رفتار او، برخی از علل فردی انقلاب اسلامی را مشخص کند.

اول انسان‌سازی، بعد قیام

امام، ۶۰ سال در حوزه‌های علمیه رشد کرد و در صحنه عمل و نظر به درجات عالی دست یافت. در سال ۴۱ با برخورد با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در کنار آیت‌الله بروجردی، مرجع شیعیان جهان، به عنوان رهبر سیاسی جامعه بین مردم ایران متجلی شد و از آن به بعد تا زمان رحلتش رهبر انقلاب اسلامی بود.

او در اوج اجتهاد و مرجعیت، اخلاق، عرفان، فلسفه و کلام و سیاست بود و در عین رعایت اصول علمی، تمام شرایط و اقتضائات زمان و مکان را رعایت می‌نمود، همچنین مردی اجتماعی و مردم‌دار بود.

این‌گونه نبود که امام بدون زمینه‌سازی و فرهنگ‌سازی، همه آنچه را که در نظر خود بود به مردم تحمیل کند، آن‌ها را کورکورانه به دنبال خود (به عنوان یک مرجع دینی) بکشد و از این محبوبیت سوء استفاده کند، بلکه او به فکر ایجاد یک جامعه آرمانی و مدینه فاضله‌ای مبتنی بر اصول و اعتقادات اسلام ناب و به فکر نسل‌های آینده بود و از ابتدا مردم را بیدار و اسلام را تشریح می‌کرد، رژیم پهلوی را به آنان می‌شناساند و سپس آنان را به قیام ضد رژیم پهلوی راهبری می‌نماید. امام اسلام را این‌گونه به مردم معرفی می‌کند: «اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم‌ضداستعماری است، اما این‌ها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند

و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادی‌خواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی بوجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند و چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان باشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۶)

بر این اساس که حضرت امام اجرای احکام اسلام، آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی را شرط احیای اسلام و مسلمانان می‌داند و تحقق این مسائل را جز از طریق تشکیل حکومت اسلامی میسر نمی‌داند و دلیل اصلی تشکیل حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی را تحقق این عناوین برمی‌شمرد.

امام خمینی در ادامه این بحث به تبلیغات دشمن ضد اسلام اشاره می‌کند و سپس آن را نقد می‌کند: «مثلاً تبلیغ کرده‌اند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است و اخلاقیاتی هم دارد، اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آن‌ها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الان گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل کرده چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند... آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش بسر می‌بردند... دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آن‌ها نبود، خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آن‌ها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است.» (همان)

روشنگری نسل‌ها

امام با بیان این که «تحصیل‌کردگان حتی برخی از روحانیت، اسلام را نمی‌شناسند»،

شوک بزرگی به جامعه آن روز وارد می‌کند و اعلام خطری عظیم را می‌نماید. حضرت امام راه جلوگیری از انحراف و از بین رفتن اسلام و از بین بردن ابهام‌ها از اسلام ناب را در مرحله اول روشنگری نسل‌ها و سپس تشکیل حکومت اسلامی و سپس اجرای احکام اسلام و صدور آن به جای دنیا می‌داند. امام در این مورد می‌گوید: «ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام بوجود آورده‌اند برطرف سازیم، تا این ابهام را از اذهان نزداییم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم و به آن‌ها سفارش کنیم که نسل آتیه خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده‌های ما پیدا شده رفع کنند. جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند، حکومت اسلامی را معرفی نمایند تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است.» (همان: ۱۵۴)

ضرورت خروج از وضع موجود و حرکت به سمت مطلوب

بعد از بیان این نکات و دسته‌ای دیگر از مطالب درباره تشریح وضع موجود جامعه و بیان نظام زمان و ریشه‌یابی آن‌ها، حضرت امام در فراز دیگری ضرورت براندازی وضع موجود و لزوم استقرار وضع مطلوب و چگونگی نیل به آن را شرح می‌دهد و می‌گوید: «شرع و حق حکم می‌کند که باید نگذاریم وضع حکومت ما به همین صورت ضد اسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است؛ چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک‌آمیز است؛ چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت‌های نارواست.

شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک‌آمیز است، لازمه‌اش همین فساد است که می‌بینید. این همان فساد فی‌الارض است که باید از بین برود و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و

فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.» (همان: ۳۵)

ب) علل اجتماعی

اجتماع از مجموعه‌ای روابط منظم و مدون تشکیل شده که رعایت آن‌ها چرخ جامعه را به حرکت در می‌آورد و بالندگی یک اجتماع را تضمین می‌کند. در هر جامعه دو رکن اساسی روابط مادی و معنوی وجود دارد که می‌توان از رکن مادی به روابط اقتصادی و سیاسی و از رکن معنوی به روابط اخلاقی و فرهنگی تعبیر کرد. مجموعه این دو رکن، منظومه روابط اجتماعی و اجتماع بالنده را تأمین می‌کند.

هر کدام از این دو رکن در همه جامعه به گونه‌ای تنظیم می‌شوند تا در بردارنده مجموعه باورها و سنت افراد جامعه باشد و نباید از خطوطی که اجماع جامعه تعیین می‌کند فراتر رود. اگر هر یک از این ارکان در مسیر حرکت اجتماعی، دچار انحراف شوند، افراد جامعه را برآشفته می‌کند و زمینه و علل بروز انقلاب را آماده می‌سازد. نارضایتی از وضع موجود در بین اقشار مردم از عناصر اصلی وقوع هر انقلاب است که زمینه سایر شرایط وقوع انقلاب را نیز فراهم می‌کند. این نارضایتی زمانی بروز می‌کند که روابط و ضوابط اجتماعی اعم از مادی و معنوی از مسیر اصلی خود منحرف شود و این انحراف نیروهای مختلف اجتماعی را دربرگیرد و در زمینه‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه بروز کند.

در این بخش دو دسته از زمینه‌ها و علل اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی از دیدگاه امام

بررسی می‌شود:

یک - زمینه‌ها و علل فرهنگی

فرهنگ از مفاهیمی است که با باورها، مبانی و زیربنای فکری انسان‌ها رابطه مستقیم دارد و در مقابل سایر ابعاد جامعه مانند اقتصاد و سیاست از بار ارزشی بالایی برخوردار

است. به گونه‌ای که متفکران در به کارگیری این مفهوم، بیش از آنکه به امور مادی انسان‌ها توجه کنند به مسائل معنوی و روحی روانی انسان‌ها و جوامع توجه دارند. بنابراین قبل از تعریف مفهوم توسعه فرهنگی، فرهنگ را تعریف می‌کنیم.

تعریف تیلور از مشهورترین تعریف‌های فرهنگ است: «فرهنگ به معنای وسیع کلمه یک کل پیچیده است که شامل باورها، هنر، اخلاقیات، مرز، قانون، رسوم و هرگونه قابلیت و عاداتی است که فرد به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند.» (آقابخشی و دیگران، ۱۳۷۵: ۳۳۳)

در این تعریف، عوامل فرهنگی به طور ضمنی در عناصری که فرهنگ را شامل می‌شود، نهفته است، اما تعریف تیلور یکی از صدها تعریف فرهنگ است.

تعریف جامع دیگر از فرهنگ عبارت است از: «فرهنگ مشتمل بر الگوهای رفتاری صریح و روشن یا غیر صریح و ضمنی است که به وسیله نهادها و به طریقه نمادی کسب و منتقل می‌شود و شامل عمده‌ترین دستاوردهای گروه‌های انسانی است و در کارهای دستی نیز تجسم می‌یابد. فرهنگ همچنین مشتمل است بر سنن (که تاریخ‌گویی آن است)، اندیشه‌ها به ویژه ارزش‌های وابسته بدان اندیشه‌ها و بالاخره این‌که از جهاتی می‌تواند نتیجه اعمال انسانی و از جهاتی دیگر عامل شکل‌دهنده به اعمال انسان تلقی گردد. از این رو مفهوم فرهنگ عبارت است از مجموعه افکار و اعمال، بایدها و نبایدها، هنجارها، ارزش‌ها و نظام اعتقادات یک جامعه که مشتمل است بر سنت‌ها، آداب و رسوم، مذاهب ایدئولوژی، تشریفات مذهبی، میراث زبان و کلیه عبادات یا دیدگاه‌های مشترک دیگر که ممکن است از این نوع مفاهیم مستثنی شده باشد. بدین‌سان، انسان‌شناسان بر مفهوم فرهنگ به مثابه عامل اصلی تعیین‌کننده رفتار انسان تأکید کرده‌اند. این تعریف با تعریف یونسکو که فرهنگ را «ارتباط نظام یافته در تمام جنبه‌های زندگی» می‌داند هم‌خوانی دارد.» (قاضیان، ۱۳۷۰: ۱۷)

در این نوشتار، مراد از فرهنگ، قالب‌های رفتاری و اعتقادی است که بین اعضای

جامعه به صورت مشترک رواج دارد و برآورنده نیازهای معنوی و ارزشی آن است. افراد جامعه بر محور فرهنگ به یک ملت تبدیل می‌شوند و هویت ملی می‌یابند.^۱ حضرت امام در این باره می‌فرماید: «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است و لهذا آن‌ها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود.» (خمینی، ۱۳۸۷: ج ۷، ۵۵)

اگر گروه حاکم، فرهنگ ملت را نفی نماید و بخواهد فرهنگ منفی دیگری را جایگزین آن کند، زمینه‌های انقلاب برای حفظ فرهنگ خود ایجاد می‌شود؛ فرهنگی که بر مبنای باورها، آداب و رسوم آنان به وجود آمده و هم اکنون در خطر نابودی است. به عقیده حضرت امام، رژیم پهلوی از راه‌های گوناگونی با فرهنگ اسلامی ملت ایران مبارزه کرد، ولی ملت ایران با بیداری خود این توطئه را از بین بردند و انقلاب کردند.^۲ در این قسمت برخی از اقدامات رژیم پهلوی که زمینه‌ها و علل فرهنگی انقلاب اسلامی از

۱. فرهنگ، محصول فرآیند دیرپای دینی، تاریخی و جغرافیایی یک جامعه است و دگرگونی این قالب به گونه‌ای بنیادی، زمینه‌ساز انقلاب است.

۲. مهمترین عناصر فرهنگ ایران، مجموعه‌ای از جغرافیای سیاسی اجتماعی ایران با قدمتی بیش از ۵۰۰۰ سال، تاریخ حکومتی ایران با سابقه‌ای ۲۵۰۰ ساله، ورود دین اسلام به ایران با سابقه‌ای ۱۴۰۰ ساله و بالاخره زبان و ادبیات فارسی ایرانیان با پیشینه‌ای ۱۰۰۰ ساله است.

این عناصر فرهنگی، قالب‌های فکری و رفتاری خاص بین ایرانیان تولید می‌کند که اسلام نیز به مرور زمان آن را تکمیل کرده است.

این روح فرهنگی، در بستر تاریخ در کالبد ایرانیان قرار گرفته و به بالندگی رسیده است و برخلاف توجه‌های به غرب و شرق، هویت و استقلال خود را از دست نداده است. فرهنگ اسلامی با تمام سنت‌ها و پیرایه‌ها، همواره در مقابل استبداد داخلی و خارجی ایستاده و عاملی بازدارنده بوده است.

محمدرضا پهلوی از اواخر دهه ۳۰، با طرح لوایح شش‌گانه آمریکایی و انقلاب سفید می‌خواست فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی را از بین ببرد تا بتواند آن را به فرهنگی با هویت ایران باستان و آموزه‌های غربی تبدیل کند و اسلام را از میان بردارد. در این میان حمله همه جانبه خاندان پهلوی به دین اسلام که مهم‌ترین عنصر فرهنگی ایرانیان بود، نارضایتی مردم را روز به روز بیشتر کرد و زمینه‌های انقلاب را در بین آنان افزایش داد.

دیدگاه حضرت امام را مطرح می‌کند، بیان می‌کنیم.

تخریب قوه فکری ملت

برای از بین بردن فرهنگ یک ملت، ابتدا باید نیروی تحلیل و فکر آن‌ها را از راه‌های مختلف از بین برد، آنان را به روزمرگی و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل سوق داد، تا جایی که کورکورانه نظرات طبقه حاکم را بپذیرند، هر کاری را که آنان کردند بی‌چون و چرا قبول کنند و در درستی یا نادرستی آن مسائل فکر نکنند. امام خمینی در این مورد می‌گوید: «اینها می‌خواستند که هر قوه‌ای که احتمال بدهند که در مقابل اجانب بایستد و ارباب‌ها بایستد و هر فکری را که احتمال بدهند که این فکر در مقابل آن‌هاست، اگر بتواند فکر را از او بگیرند. فکر را چه طور بگیرند؟ به اعتیاد به مشروبات، به اعتیاد به هروئین و امثال این مخدرات که فکر انسان را می‌گیرد، انسان را از میان تهی می‌کند. مراکز فحشایی که در سرتاسر مملکت بود... خوب این جوان‌ها را مشغول می‌کرد به یک امور شهوانی که به کلی افکار را از دستشان می‌گرفت. این یک برنامه بود... روی یک حساب. نه اینکه همین طوری می‌شد. یک حساب دقیق این کارها انجام می‌گرفت.» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ج ۸، ۳۹۵ و ۳۹۶)

ترویج خودباختگی

اگر خودباختگی، در یک ملت رسوخ کند، حس اعتماد به نفس و امید از بین می‌رود، مردم در مقابل برنامه‌ریزی‌های دیگران برای سرنوشت خود منفعل می‌شوند و برنامه‌های دیگران را بی‌چون و چرا قبول می‌کنند؛ زیرا فکر می‌کنند از برنامه‌ریزی و تفکر در مورد آینده و پیشرفت خود ناتوانند. حکومت پهلوی نیز به دلیل خودباختگی سرانش، سعی داشت این خودباختگی را از راه‌های مختلف به گروه‌های مختلف ملت سرایت دهد. از این‌رو برخی اقدامات فرهنگی را برای ترویج این خودباختگی برنامه‌ریزی کرده بود که امام خمینی آن‌ها را از جمله عوامل و علل حرکت ملت به سوی یک انقلاب اسلامی

می‌دانند: «آن‌ها کوشش کردند در این سال‌های طولانی و خصوصاً در این پنجاه و چند سال که رجال در ایران پیدا نشود. تحصیلات را طوری قرار دادند که رشد تحصیلی و انسانی پیدا نشود. ما را همچو ترساندند، همچو با تبلیغات خودشان ماها را ترساندند که از خودمان می‌ترسیدیم، به خودمان اعتماد نداشتیم. اگر یک کسی مریض می‌شد می‌گفتیم باید برود خارج در صورتی که طیب داشتیم. همچو با ما رفتار کردند و ما را لرزاندند و ما را تهی کردند که اگر می‌خواستیم یک راهی را آسفالت کنیم، می‌گفتیم باید از خارج بیاید با آنکه داشتیم. باید ارتش ما را خارجی‌ها اداره کنند. باید نفت ما را خارجی‌ها بیایند اداره کنند. با آنکه ما داشتیم همه چیز. این برای این بود که ما را از اینکه بودیم تهی کردند، مغزهای ما را شستشو کردند، اعتماد به نفس را از بین بردند.» (همان: ج ۷، ۵۵)

حضرت امام بعد از بیان خطر ترویج خودباختگی فرهنگی در جوانان ایران، برخی از راه‌های مختلف نفوذ خودباختگی فرهنگی را در سخنان خود مطرح می‌نماید، که به صورت کوتاه آن را مرور می‌کنیم:

تباهی نسل جوان

«الان این مظاهر تمدنی که در جاهای دیگر - در ممالک پیشرفته - از آن‌ها استفاده‌های صحیح می‌شود، وقتی که آمده است در مملکت ما یا مملکت‌های شبیه به مملکت ما، استفاده‌هایی که از این‌ها می‌شود استفاده‌ای فاسد می‌شود؛ مثلاً سینما ممکن است که کسی در سینما نمایش‌هایی که می‌دهد، نمایش‌های اخلاقی باشند، نمایش‌های آموزنده باشند، که این را هیچ کس منع نکرده و اما سینمایی که برای فساد اخلاق جوان‌های ماست و اگر چند روز جوان‌های ما در این سینماهایی که در این عصر متعارف و در زمان شاه متعارف است، اگر چند وقت یک جوان برود در آنجا فاسد بیرون می‌آید، دیگر به درد نمی‌خورد. این‌ها می‌خواهند همین بشود؛ یعنی تمام برنامه‌هایی که اینجا درست کرده‌اند،

برنامه‌های فرهنگی، برنامه‌های هنری، هر چه درست کرده‌اند استعماری است. آن قدری که مراکز فساد در تهران، الان بیشتر از کتابخانه است، بیشتر از مراکزی است که برای تعلیم و تربیت است، می‌خواهند این جوان‌ها به طرق مختلفه ... بیکاره و بی‌عار بار بیاورند، دیگر در مقابل این استفاده‌جوه‌های خارجی نتوانند کاری بکنند و آن‌ها می‌خواهند که این نسل جوانی که ممکن است یک ثروت بزرگی برای یک مملکت باشد و این مملکت را جلو ببرد، این نسل جوان را کاری بکنند که به عقب برگردد.» (همان: ج ۵، ۲۶۱ و ۲۶۲)

ترویج فساد از طریق رسانه‌های فرهنگی

«مجله‌ها با مقاله‌ها و عکس‌های افتضاح‌بار و اسفانگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار مردم به‌ویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و ... اگر عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما - این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آن‌هاست - با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطنی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرق‌گرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی‌بستند.» (همان: ج ۲۱، ۴۳۵)

نقی انسان‌سازی و تخریب نیروی انسانی

«انسان مطرح است پیش انبیاء، چیز دیگر پیش انبیاء مطرح نیست. همه چیز به صورت انسان باید درآید. می‌خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد همه چیز درست می‌شود. رژیم‌ها به تبع خارجی‌ها، می‌خواستند که در این ممالک شرقی انسان درست نشود. آن‌ها از انسان می‌ترسند. آن‌ها می‌خواهند که یک انسانی پیدا نشود. انسان اگر پیدا شد زیر بار زور نمی‌رود. انسان اگر پیدا شد، منافع مملکتش را به خارج نمی‌دهد. این است

انسان. انسان برای خدا کار می‌کند و برای خداست. زندگی‌اش برای خداست و مردنش هم برای خداست. یک همچو موجودی ممکن نیست که برای اجانب خدمت بکند و به ضد کشور خودش قیام بکند.» (همان: ج ۸، ۶۵)

این نکات و مطالب گوشه‌ای از زمینه‌ها و علل و عوامل فرهنگی ایجاد روحیه انقلابی از دید حضرت امام بود که به دوره زمانی خاص محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است در هر زمان و هر جامعه‌ای، آینده یک ملت را تهدید کند.

دو - زمینه‌ها و علل سیاسی

سیاست به طور کلی، به مفهوم تصمیم گرفتن و اجرای آن برای کل جامعه است. پس در سیاست، عمل، عامل و موضوع عمل وجود دارد. عامل سیاست، حکومت و یا نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی دولت هستند و موضوع عمل، گروه‌ها، افراد و بخش‌های مختلف جمعیت هستند. (بشریه، ۱۳۸۳: ۳۹) اگر دولت به عنوان عامل، عملی را انجام دهد و تصمیم‌های خود را بر گروه‌ها و افراد اجتماع به عنوان موضوع عمل اجرا نماید، باید تصمیمات او بر اساس مبانی و ایدئولوژی خاصی باشد که مورد قبول همه افراد جامعه است؛ ایدئولوژی‌هایی که ملت، با توجه به آن‌ها به قدرت دولت، مشروعیت بخشیده‌اند. به بیان حضرت امام سیاست باید به گونه‌ای باشد که جامعه را هدایت کند و مصالح جامعه را در نظر بگیرد: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است... و این [سیاست] مختص انبیاء و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام.» (خمینی، ۱۳۸۷: ج ۱۳، ۴۳۳)

طبق بیان ایشان این سیاست همان سیاست الهی است که می‌بایست در جامعه اجرا شود و در مقابل آن سیاست شیطانی قرار دارد که تنها به فکر دنیا و امور مادی است و به اصلاح اخروی و فرامین بنیادی دین توجهی ندارد. حضرت امام خمینی با بیان اینکه

سیاست چیزی جز رابطه حاکم و ملت نیست، اعلام می‌کنند که این رابطه باید طبق مبنا و ایدئولوژی خاصی باشد و آن ایدئولوژی نیز ایدئولوژی اسلام است: «مگر سیاست چی است؟ روابط مابین حاکم و ملت. روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها [و] جلوگیری از مفاسدی که هست.» (همان: ج ۳، ۲۳۷) و سپس اعلام می‌کند که «اسلام دین سیاست است.» (همان: ج ۱، ۲۷۰؛ ج ۳، ۲۲۰؛ ج ۴، ۶۳۴)

ایشان در جای جای سخنان خود، خطر کسانی را که می‌خواهند سیاستی بدون ایدئولوژی اسلامی را در کشور پیاده کنند، تذکر می‌دادند و بیان کردند کسانی می‌خواهند دین را از سیاست جدا کنند و القا نمایند که اسلام، ایدئولوژی سیاسی مناسبی نیست: «در اذهان بسیاری این است که اسلام و سیاست اصلاً جداست از هم... این‌ها اسلام را نشناخته‌اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله ... یک حکومتی بود با سیاست... احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی است.» (همان: ج ۳، ۲۷۷) یا در جای دیگر آشکارا می‌گویند: «والله اسلام تمامش سیاست است.» (همان: ج ۱، ۲۷۰)

با توجه به این مقدمه‌ها، اگر دولتی ایدئولوژی‌ها و مبانی مورد قبول جامعه را که زندگی فردی و اجتماعی آنان طبق آن مبانی شکل گرفته است، زیر پا بگذارد و سیاست‌هایی برخلاف آن را مبنای عمل خود قرار دهد، به یقین آن دولت و زمامداران آن مورد خشم ملت قرار می‌گیرد و به سوی انحطاط گام برمی‌دارند. در مقابل، مردم با دولتی که مطابق اهداف و مبانی آن‌ها حرکت کند و از حدود مشروعیت خود خارج نشود، سر ناسازگاری ندارند. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «من مخالف شاه هستم. درست به دلیل آنکه سیاست وی که وابسته به قدرت‌های خارجی است، پیشرفت مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد... [او می‌خواهد] ریشه استقلال مملکت را قطع کند و خون مردم را جاری سازد.» (همان: ج ۳، ۳۶۹)

با این تفاسیر باید دید از دیدگاه حضرت امام، چه علل و عوامل سیاسی، زمینه بروز انقلاب اسلامی را مهیا کردند. قبل از دقت در گفتار ایشان بهتر است هدف عمل سیاسی از دیدگاه امام را بررسی کنیم.

هدف عمل سیاسی از دیدگاه امام

چنان‌که گذشت، حضرت امام هدف عمل سیاسی را هدایت انسان به سمت مصالح دنیوی و اخروی می‌داند. از این رو از نظر ایشان تنها انبیاء، اولیاء و به تبع آنان علما بیدار اسلام، می‌توانند این هدف را محقق کنند. دولتی که می‌خواهد چنین امر مهمی را بر عهده بگیرد، باید عمل خود را در راستای تحقق چند هدف مهم سیاسی قرار دهد تا انسان هدایت شود و به سوی غایت نهایی خلقت در قرآن قرار گیرد. این چند هدف عبارتند از:

اول: دولتی عدالت‌گستر، مشروع و در پی حفظ منافع عمومی ملت تأسیس کند؛

دوم: عدم وابستگی و استقلال را برای جامعه و ملت خود به ارمغان آورد؛

سوم: آزادی را بر مبنای اصول اسلام محقق سازد.

«سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی و استقلال و حفظ منافع مردم است که این

اصول را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم.» (همان: ج ۴، ۳۶۴)

از نظر حضرت امام نبود این سه عنصر در حکومت شاه، باعث بروز انقلاب شد.

بدین ترتیب می‌توان برخی از علل سیاسی بروز انقلاب که ناظر به این سه عنصر هستند را در نظر امام جستجو کرد.

اعتراض به اختناق رژیم شاه

فشار بیش از حد به مردم، بروز اختناق سیاسی، سلب آزادی و استقلال در ابعاد مختلف از جمله عللی است که حضرت امام از آن‌ها به عنوان عوامل مهم بروز انقلاب اسلامی یاد می‌کنند: «آنچه که به طور مختصر می‌توان گفت این است که، فشار بیش از حد شاه، مردم را چنان در تنگنا قرار داد که آنان دست به یک قیام همگانی زدند. شاه، استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است. مردم ایران را زیر شکنجه و سیاه‌چال‌های زندان کشته است. از تمام علما و خطبا برای گفتن حقایق جلوگیری کرده است. تمام این‌ها موجب شده است که مردم مسلمان ایران خواستار یک حکومت اسلامی باشند.» (همان: ج ۴، ۵۳۳)

اساس شکل‌گیری نهضت از دیدگاه حضرت امام

حضرت امام دو منشاء مهم را برای شکل‌گیری نهضت و انقلاب اسلامی ذکر می‌کنند: شدت فشار خارجی و داخلی و آرزوی تحقق حکومت اسلامی و جریان یافتن احکام اسلام. حضرت امام در واقع در این بیان بعد از نفی حکومت طاغوت و رژیم پهلوی، راه حل جایگزین خود یعنی جریان یافتن حکومت اسلامی را مطرح کرده‌اند.

«اساس این نهضت از دو جا سرچشمه گرفت: یکی از شدت فشار خارجی و داخلی و چپاول‌گری‌های خارجی و داخلی و افتضاح‌های فوق‌العاده، که در ظرف پنجاه و چند سال ایران و ملت ایران یک روز خوش ندید و اخیراً کشتارهای فوق‌العاده دسته جمعی که در اکثر بلاد ایران پیش آمده، مردم را به جان آورد که این نهضت را همراهی کنند و یکی دیگر، آرزوی ما برای یک حکومت اسلامی و یک حکومت عدل، که یک رژیمی در مقابل رژیم‌های طاغوتی باشد، و مسائل اسلامی را مثل صدر اسلام در ایران پیاده کند.» (همان: ج ۸، ۸۵)

توجه به جایگاه مردم در جریان انقلاب

حضرت امام تأکید دارد هر حکومتی که در بین مردم دارای پایگاه و جایگاه نباشد، در دل مردم جایی نداشته باشد و به دنبال تحقق و حفظ منافع مشروع آنان نباشد، دارای ثبات نیست؛ زیرا توجه ندارد، حکومت از آن مردم و دیعهای به دست اوست. پس نباید به آن‌ها فشار آورد، بلکه باید به خواست‌ها و مصالح آنان توجه نماید و گرنه در خطر اضمحلال قرار می‌گیرد.

«در حکومت اگر چنانچه پایه قدرتش بر دوش ملت نباشد، به این وضع در می‌آید که آن روزی که می‌گویند رفت [شاه] خیابان‌ها آنطور شد که دیدید (من نبودم لکن نقل می‌کنند) شادی‌ها آنطور شد که دیدید... این باید مایه تنبیه برای ماها باشد.» (همان: ج ۷، ۵۱۰)

در جای دیگری نیز می‌گوید: هر دولتی که متکی به ملت نباشد، عاقبتش به همین عاقبت این پدر و پسر [رضاشاه و پسرش] منتهی شدند، منتهی خواهد شد.» (همان: ج ۸، ۳۴۸)

از بین رفتن استقلال

یکی از آرمان‌های یک ملت، از نظر حضرت امام رسیدن به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است تا این که در سرنوشت آن ملت، هیچ قدرتی دخالت نداشته باشد. اگر چنین آرمانی توسط یک حکومت برای جامعه محقق نشود، بلکه سبب وابستگی شدید ملت گردد، زمینه‌های بروز انقلاب در بین آن ملت رخ خواهد داد. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

«در هر حال، شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از سر کشور است، زیرا رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی از همه جنس و مسلک و مکتب، در هر امری از امور کشور، اعم از سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی خواب و خیالی بیش نیست و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی اجازه دخالت اجانب را در وطن عزیز ما، چه با صراحت و چه به وسیله طرح‌هایی که لازمه‌اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه‌ای باشد، بدهد، خائن به اسلام و کشور است و احتراز از او لازم است؛ زیرا اگر دخالت اجانب وجود داشته باشد، هر رژیمی که روی کار بیاید تنها آلتی خواهد بود برای عقب نگه داشتن ملت و ادامه بدبختی‌ها و محرومیت‌ها از یک طرف و چپاول‌گری‌ها و قلدری‌ها از طرف دیگر.» (همان: ج ۳، ۴۸۶)

حضرت امام، وابستگی شاه به قدرت‌های خارجی را تهدید استقلال ملت و جامعه ایران برمی‌شمرد و ریشه‌های بسیاری از بدبختی‌های ملل را نیز در همین وابستگی می‌داند. از این رو یکی از علل مخالفت صریح خود با شاه را این‌گونه بیان می‌کند: «من مخالف شاه هستم، درست به دلیل آنکه سیاست وی که وابسته به قدرت‌های خارجی است، پیشرفت مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد. [او می‌خواهد] ریشه استقلال مملکت را قطع کند و خون مردم را جاری سازد.» (همان: ج ۳، ۳۶۹)

امام خمینی با نگاه راهبردی و کلان خود، علاوه بر بیان نتایج مختلف وابستگی ریشه

و علل به وجود آمدن وابستگی، راه‌کارهای حل مشکل، مشکلات عملی کردن این راه‌کارها و ثمرات آن نیز اشاره کرده است که این نوشتار به دنبال بیان آن‌ها نیست. (نک:

همان: ج ۱۲، ۴ - ۸؛ ج ۱۳، ۱۳؛ ج ۱۵، ۲۴۳ و ۳۱۰؛ ج ۲۰، ۳۳۴؛ ج ۲۱، ۲۲۳)

عدم وجود آزادی

از دیدگاه امام خمینی، آزادی یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و هر ملتی که فاقد آن است از مواهب الهی که به تبع آزادی به وجود می‌آید، محروم است. البته اعطای این نعمت بزرگ به هر ملتی امتحان الهی برای آن‌هاست. ایشان تأکید می‌کنند بنابراین که خداوند، انسان را آزاد آفریده، اگر کسی بخواهد این نعمت را از او سلب کند، باید در جهت کسب آن تلاش نماید. از نظر ایشان، رژیم گذشته به شکل‌های مختلف می‌خواست این نعمت را از ملت ایران بگیرد و این امر سبب شد تا زمینه‌های بروز انقلاب به وجود آید.

نعمت آزادی و وضعیت آن در رژیم گذشته

امام خمینی با اشاره به نعمت آزادی پس از انقلاب، دوران شاه را، زمان اختناق می‌داند: «خداوند یک نعمت بزرگی به شما داده است، و الآن تحت امتحان هستید. نعمت آزادی بالاترین نعمتی است که بشر دارد، شما فاقد بودید این نعمت را، نمی‌توانستید یک کلمه حرف بزنید. نمی‌توانستید اینجا با هم مجتمع شوید. امکان داشت برای شما؟ قبلاً امکان داشت که ماها بنشینیم با هم صحبت کنیم؟ نمی‌گذاشتند کسی از این در داخل بشود. اگر یک وقتی قاچاقی داخل می‌شدید، وقتی بیرون می‌رفتید توی سازمان امنیت باید بروید!» (همان: ج ۸، ۴۹۱)

از دید امام خمینی، رژیم شاه، جو اختناق شدیدی را ایجاد کرده بود به طوری که هر گونه آزادی فردی و اجتماعی از مردم گرفته شده بود و تنها برخی از آزادی‌های فردی که سبب فساد در جامعه می‌شد ترویج می‌یافت و آزادی شناخته می‌شد، ولی در اصل، این عمل سلب آزادی واقعی و مطابق مبانی اسلامی از مردم بود که به اسم آزادی آراسته شده بود.

«در زمان این رژیم که فریاد می‌کردند که «آزاد زنان و آزاد مردان»، چه فعالیتی زن‌ها داشتند؛ فعالیتی که ما از زن‌ها می‌دیدیم این بود که چندتایشان جمع بشوند، با آن وضع فضیح، بروند سر قبر رضاخان، آنجا تشکر کنند از اینکه ما را آزاد کردید! چه جور آزاد کرد؟ بله، آن‌ها یک آزادی را می‌خواستند و آن دیکته شده است از غرب برای به فساد کشیدن جوان‌های ما. زن و مردشان را این‌ها می‌خواهند که آزاد باشند! زن‌ها برای اینکه در مجالس آن طوری که تشکیل می‌دادند و داشتند بروند آنجا و با آن وضع در حضور چشم‌های ناپاک مردها آن وضع را درست کنند. این نحو آزادی، می‌خواهند که هم خواهرهای ما را به فساد و تباهی بکشند و هم جوان‌های ما را، مردهای ما را به تباهی بکشند. این‌ها می‌خواهند که همه فحشا آزاد باشد. آزادی زمان ایشان، که آزاد زن و آزاد مرد، چه کسی می‌توانست راجع به مسائل روز یک کلمه بگوید؟ و کدام مرد می‌توانست که راجع به گرفتاری‌هایی که ملت ما از دست اجانب و از دست داخلی‌ها داشتند یک کلمه بنویسد؟ کدام مطبوعات ما آزاد بودند؟ کجا رادیو - تلویزیون آزاد بود و مردم، جوان‌ها، دانشگاه‌ها و طلاب علوم دینی، کجا آزاد بودند؟» (همان: ج ۱۰، ۱۸۴)

حضرت امام که آزادی در زمان رژیم پهلوی را تشریح می‌کند، در جای جای سخنان خود راه‌کارهای جایگزین و تحقق آزادی واقعی را نیز بیان می‌نماید. ایشان اسلام را دین آزادی معرفی می‌کند که در آن، مردم در بیان عقاید و افکار خود آزادند، البته مادامی که باعث انحراف فردی و اجتماعی نشود. (نک: همان: ج ۵، ۴۸۶) از نظر ایشان اگر حکومتی باعث شود این نعمت از مردم سلب شود، این حکومت محکوم به نابودی است؛ زیرا مانع از رسیدن مردم به حق خدادادی خود شده‌اند. حضرت امام خمینی بحران عدم وجود آزادی را این‌گونه بیان می‌کند: «در این پنجاه سال، که من شاهد قضایا بودم، آزادی واقعی مفید برای جامعه مسلوب بود. هیچ نداشتیم یعنی [زن‌ها و مردان] آزاد نبودند که راجع به مسائل جامعه فعالیت بکنند یا حرف بزنند راجع به گرفتاری‌های ملت، راجع به گرفتاری‌های ملت به دست شرق و غرب هیچ آزادی نبود. راجع به گرفتاری‌های این ملت از دست دولت‌های

دست‌نشانده، یک کلمه آزاد نبودند که صحبت کنند.» (همان: ج ۱۰، ۱۸۵)
 بنابراین عدم وجود آزادی در رژیم گذشته، از جمله علل و زمینه‌های بروز انقلاب اسلامی بود که به صورت کوتاه از دیدگاه حضرت امام به آن اشاره شد.

نتیجه

حضرت امام، علل بشری انقلاب را به دو دسته بشری فردی و اجتماعی تقسیم کردند. در مورد علل فردی بر مسئولیت‌پذیری فردی و تحول فردی و روحی تأکید کردند. رویکرد حضرت امام به نقش، مسئولیت و تأثیر هر فرد در مسیر بروز تحولات اجتماعی یک رویکرد منحصر به فرد است. این رویکرد بر اساس آیات و روایات و تعالیم ناب اسلامی است که اگر هر فرد بتواند انقلاب و روحیه انقلابی را در درون خود به وجود آورد و تداوم بدهد، خودبه‌خود یک جامعه که از این افراد تشکیل شده به یک جامعه انقلابی تبدیل می‌شود و هیچ‌گاه خطر نفوذ تفکراتی بر خلاف آرمان‌های اصیل انقلاب آن جامعه را تهدید نمی‌کند.

از سوی دیگر امام با تأکید بر نقش نخبگان جامعه و نفوذ آنان بین افراد جامعه، آن‌ها را بیشتر مسئول می‌دانند تا در مسیر زمینه‌سازی و تداوم انقلاب نقش خود را ایفا کنند. می‌توان گفت که حضرت امام جایگاه هر فرد را در مسیر پیروزی انقلاب، جایگاه یک علت ناقصه می‌داند تا بعد از جمع علل ناقصه، بتوان علت تامه‌ای به دست آورد و انقلاب را برپا ساخت.

بنیان‌گذار انقلاب در بحث بررسی علل انسانی اجتماعی، ابتدا نقش علل فرهنگی را در بروز انقلاب اسلامی بررسی کرده‌اند. از جمله این علل در نظر ایشان، تخریب قوه فکری یک ملت، ترویج خودباختگی، تباهی نسل جوان، ترویج فساد و نفی انسان‌سازی از سوی حکومت‌هاست. هر حکومتی، در هر زمان به فرهنگ یک ملت که حاصل آداب، رسوم، باورها و سنن آن‌هاست

توجه نکند و به دنبال ترویج یک فرهنگ غلط جایگزین باشد، آن ملت در مقابل آن‌ها می‌ایستد. این مسئله به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌شود پس حکومت همواره باید وضعیت و اقدامات فرهنگی خود را بازخوانی کند و عناصر مختلف فرهنگ را مورد مطالعه قرار دهد تا به خطر عقب افتادگی فرهنگی یا اضمحلال فرهنگی دچار نشود.

امام در بیان علل و زمینه‌های سیاسی انقلاب تأکید کردند عمل سیاسی رژیم گذشته که بر خلاف ایدئولوژی اسلام بود، عامل اصلی حرکت مردم و بروز انقلاب شد. جو اختناق رژیم شاه، عدم اتکای آنان به مردم در حکومت‌داری، از بین بردن استقلال مسلمین، سلب آزادی و جریان دادن آزادی به شیوه غربی از جمله علل سیاسی دیگر بروز انقلاب از نظر حضرت امام بود.

با این بررسی کوتاه به اهمیت بازخوانی علل و زمینه‌های انقلاب اسلامی پی بردیم. برای تداوم انقلاب باید انقلاب را آسیب‌شناسی کرد. از جمله موارد لازم برای آسیب‌شناسی، شناخت علل انقلاب است تا از بروز دوباره آن در جامعه جلوگیری شود و این انقلاب به نسل‌های آینده منتقل شود و به دست صاحب اصلی آن سپرده شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آقابخشی و دیگران، ۱۳۷۵، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. امام خمینی، ۱۳۶۰، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. _____، ۱۳۷۴ الف، چهل حدیث، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.
۵. _____، ۱۳۷۴ ب، شرح دعای سحر، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۶. _____، ۱۳۷۷، شرح حدیث ضد و عقل و جهل، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۷. _____، ۱۳۷۸، صحیفه امام، ۲۲ ج، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸. بشیریه، حسین، ۱۳۸۳، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیس)، تهران، نشر نگاه معاصر.
۹. حسینی، محمدحسن، ۱۳۸۷، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، تهران، نشر عروج.
۱۰. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۷۸، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۱. دوانی، علی، بی‌تا، نهضت روحانیون ایران، تهران، نشر بنیاد فرهنگی امام.
۱۲. زونیس، مارنن، ۱۳۷۰، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، بی‌تا، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی.
۱۴. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۷۷، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، قم، نشر معاونت امور اساتید.
۱۵. فوزی توپسرکانی، یحیی، ۱۳۸۸، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، نشر معارف (ویراست

دوم).

۱۶. قاضیان، حسین، ۱۳۷۱، «نظریه‌های توسعه و عوامل فرهنگی»، مجله فرهنگ و توسعه، شماره ۱۴.

۱۷. کاتوزیان، همایون، بی‌تا، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

۱۸. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

۱۹. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۴، *انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها*، قم، نشر معارف.

۲۰. مشیرزاده، ۱۳۷۵، حمیرا، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، مجله راهبرد، شماره ۹.

۲۱. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۵، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۱.